



## علامه طباطبائی و استدلال‌های زبان بنیاد<sup>۱</sup>

سید احمد حسینی سنگچال<sup>۲</sup>

### چکیده

«استدلال زبان بنیاد» استدلالی از ساختار زبان برای فهم ساختار جهان است. این نحوه استدلال اگرچه در بستر فلسفه تحلیلی بازنمایی شد، اما می‌توان نمونه‌هایی از این استدلال را در سنت فلسفه اسلامی به دست داد. تأثیر مسأله بساطت یا ترکب مشتق بر اصالت وجود از نمونه‌های این استدلال است. در این مقاله به روایتی اجمالی از این تأثیر پرداخته و نوع نگرش علامه به این استدلال را بررسی می‌کنیم. لذا روشن خواهد شد که علامه با چنین استدلال‌هایی در سنت فلسفی موافق نیست. استدلال علامه بر وجود رابط به ظاهر در زمره استدلال‌های زبان بنیاد جای دارد و اگر چنین باشد نوعی ناسازگاری در مواجهه علامه با این مدل استدلال به چشم می‌خورد. با ارائه دو استدلال بدیل بر خارجیت وجود رابط و نقد تقریر شارحان علامه از استدلال او، این استدلال را از ذیل استدلال‌های زبان بنیاد خارج خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی:** استدلال‌های زبان بنیاد، وجود رابط، خلط حقیقت و اعتبار، علامه طباطبائی رحمته الله علیه.

۱. این مقاله در کنگره بین‌المللی علامه طباطبائی پذیرش شده است.

۲. پژوهشگر وابسته مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

## مقدمه

از دیدگاه قدما، وظیفه فیلسوف کشف عوارض ذاتی واقعیت و موجود بما هو موجود بود. در این دیدگاه کم و بیش زبان به عنوان ابزاری در نظر گرفته می شد که بدون هر گونه "دخل و تصرف، رهنزی و کژتابی" امانت دار صادقی در رساندن معانی و اندیشه هاست. فلاسفه تحلیلی معتقدند که پیش از پرداختن به مباحث مابعدالطبیعی لازم است به مطالعه زبان پردازیم تا از ابتدا دچار مغالطات زبانی نگردیم و شبهه مسأله را به عنوان مسأله ای فلسفی مورد بحث قرار ندهیم.

تفکیک میان صورت دستوری از صورت منطقی جملات از دغدغه های مهم فلاسفه تحلیلی است. آنها معتقدند برخی از نظریه های فلسفی مبتنی بر در هم آمیختن این دو صورت می باشد. تأکید بر رهنزی های زبان به معنای عدم نقش هدایت گری برای زبان نیست و می توان زبان را آینه خارج دانست. تنها باید از کژتابی های زبانی هم آگاه بود و از آن پرهیز کرد (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۵۴). از میان فیلسوفان تحلیلی، «فرگه» زبان را گنجینه ای از واقعیت های جهان می دانست و معتقد بود که می توان از ساختمان منطقی زبان به ساختمان منطقی جهان راه برد (موحد، ۱۳۸۲، ص ۴۱). می توان از نمونه های تناظر و نسبت میان زبان و جهان، به استدلال هایی موسوم به استدلال های زبان بنیاد اشاره کرد. استدلال زبان بنیاد چنین تعریف می شود: «برهان هایی که تنها بر ساختمان جمله و نقش کلمات مبتنی می باشند» (همان).

استدلال های زبان بنیاد در صورت، همانند سایر استدلال های منطقی هستند و تابع قواعد منطق می باشند. وجه تمایز استدلال های زبانی از سایر استدلال ها در ماده و محتوای آنهاست. استدلال طبیعی و تجربی ماده خود را از کاوش های طبیعیاتی به دست می آورد و ذهن آدمی می تواند از مقدمه ای طبیعی عبور و به نتیجه ای فلسفی دست یابد. برهان محرک اول ارسطو از این دست است. همان گونه که مجازیم از مقدمه ای طبیعی به نتیجه ای فلسفی دست یابیم، می توانیم از مقدمه ای مبتنی بر زبان و تحلیل های زبان شناسانه نیز به نتیجه ای فلسفی دست یابیم. به بیان دیگر، می توان استدلال زبان بنیاد را چنین تعریف کرد: «استدلالی که نتیجه از مقدمه و نظریه ای زبانی به دست می آید».

بررسی نظریه معنی‌داری یا بی‌معنایی کلام و عوامل و شرایط آن و نسبت زبان و جهان و رهنمایی‌ها یا راهنمایی‌های آن را می‌توان در زمره نظریه زبانی جای داد. از مهم‌ترین کاوش‌های فیلسوفان زبانی، نشان دادن چنین استدلال‌هایی می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۶۰). از دیدگاه «راسل»، نظریه مثل افلاطون، استنتاجی فلسفی از مقدمه‌ای زبانی است (همان، ص ۶۹). برهان فرگه بر اثبات شیء بودن عدد نیز از استدلال‌های زبان بنیاد محسوب می‌گردد<sup>۱</sup> (موحد، ۱۳۸۲، ص ۲۱ و ۴۲).

در سنت فلسفه اسلامی اگرچه زبان موضوع مطالعه مستقل فیلسوفان قرار نگرفته است، اما می‌توان از برخی بیانات فلاسفه به رابطه زبان و جهان و استدلال‌هایی مبتنی بر زبان دست یافت.<sup>۲</sup> تفکیک میان حقیقت و اعتبار و نشان دادن مغالطه خلط حقیقت و اعتبار از کارویژه‌های علامه طباطبائی است. در این مقاله مشخصاً توضیحی اجمالی از نقش تحلیل مشتق در مسأله اصالت وجود یا ماهیت - به‌عنوان یک مقدمه زبانی - خواهیم داد و نشان خواهیم داد که علامه هر گونه استنتاج از زبان برای راه‌یابی به جهان را خلط حقیقت و اعتبار می‌شمارد. در ادامه نیز به استدلال علامه برای اثبات وجود رابط می‌پردازیم. ظاهر این استدلال در زمره استدلال‌های زبان بنیاد جای دارد و قاعدتاً از نمونه‌های خلط حقیقت و اعتبار خواهد بود. قرار است تبیینی از این استدلال به‌دست دهیم که آن را از زمره استدلال‌های زبانی خارج کند و این ناسازگاری در بیان علامه مرتفع گردد.

## ۲. بساطت و ترکب مشتق و مسأله اصالت یا اعتباریت وجود

مسأله بساطت و ترکب مشتق به‌صورت ارتکازی در سنت فلسفی ما وجود داشت و می‌توان از ارتکازات بساطت مشتق (ابن رشد، ۱۳۷۷، ص ۸۲؛ ابن سینا، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰) یا ترکب مشتق (فارابی، ۱۹۸۶م، ص ۱۱۳) در این سنت سراغ گرفت. اولین تلاش هوشمندانه جهت انتخاب یکی از دو نظریه بساطت یا ترکب مشتق، در حواشی مطالع و به مناسبت تعریف تفکر شکل گرفت (شرح مطالع، بی‌تا، ص ۱۱).<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> آنچه در مقدمه ذکر شد، نگرش خاص برخی از مفسران ایرانی فلسفه تحلیلی است و صحت و سقم این روایت را باید در جای خود جست. آیا می‌توان مشترکاتی این‌چنینی میان فیلسوفان تحلیلی نشان داد یا فلسفه تحلیلی از طیف‌ها و نظریات گسترده‌ای شکل یافته و ارائه تعریفی واحد از فلسفه تحلیلی را با مشکل مواجه می‌سازد چه برسد به اینکه بتوان چنین مشترکاتی کلی را میان فیلسوفان تحلیلی یافت؟

<sup>۲</sup> (برای نمونه‌هایی از استدلال‌های زبان بنیاد در سنت فلسفه اسلامی، ن. ک به: موحد، ۱۳۸۲، ص ۴۶ و احمدی، ۱۳۸۱، ص ۶۱).

<sup>۳</sup> (برای بحث‌های تاریخی در مسأله بساطت و ترکب مشتق، ن. ک به: حسینی و سعیدی مهر، ۱۳۹۵ و حسینی، ۱۳۹۷).

سید شریف جرجانی اولین استدلال را به نفع بساطت مشتق اقامه نمود و براساس نفی فروض مختلف ترکیب مشتقات به بساطت مشتق دست یافت (همان جا). این استدلال که اولین و مهم‌ترین استدلال بساطت مشتق است، توسط سید صدرالدین دشتکی مورد انتقاد قرار گرفت (دشتکی (الف)، برگ ۱۴، ۲۱ و ۵۵). اما عموم نقدهای دشتکی جهت حفظ نظریه ویژه‌اش از حمل می‌باشد و به همین دلیل اشکالات او از اقبال کمی برخوردار شد.<sup>۱</sup> جلال‌الدین دوانی نیز استدلال جرجانی را مورد انتقادات جدی قرار داده و بازسازی‌هایی برای آن پیشنهاد دادند (دوانی (الف)، برگ ۱۲۸؛ قوشچی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۴۵). در این میان، هم اشکالات دوانی بر استدلال جرجانی و هم بازسازی‌های او از این استدلال، در سنت فلسفی مورد اقبال جدی واقع شد. این انتقادات بعدها توسط حائری اصفهانی در کتاب «الفصول الغرویه» نقل و تأیید شد و به این شکل وارد علم اصول گردید (حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۶۱).

بعدها آخوند خراسانی با نقل استدلال جرجانی بر بساطت مشتق و اشکالات دوانی از زبان حائری اصفهانی، بحث بساطت مشتق را وارد مرحله جدیدی ساخت (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۱۱). محوریت کتاب «کفایة الاصول» آخوند خراسانی سبب شد اصولیین متأخر به تحلیل و کنکاش در زوایای مختلف استدلال جرجانی و نقدهای دوانی بپردازند و بازسازی‌های قابل تأملی از این استدلال به دست دهند.<sup>۲</sup>

مسأله بساطت یا ترکیب مشتق در برخی مسائل فلسفی نقش آفرینی می‌کند.<sup>۳</sup> مهم‌ترین این مسائل، اصالت یا اعتباریت وجود است. سهروردی اشکالاتی بر اعتباریت وجود وارد می‌آورد که عموماً این اشکالات را در فضای بساطت یا ترکیب مشتقات فهم کرده‌اند. سهروردی در مواضع مختلفی از آثار خویش به بیان اشکالات تحقق وجود پرداخته است (سهروردی، ۱۳۸۰/ب، ج ۱، ص ۲۲؛ همان، ۱۳۸۰/ج، ص ۳۴۰؛ همان، ۱۳۸۰/الف، ج ۲، ص ۶۴). آیت الله جوادی صورت‌بندی خاصی از این استدلال‌ها را پیشنهاد می‌کند<sup>۴</sup> (جوادی عاملی، ۱۳۸۹، ج ۱،

۱. (برای نظریه مشتق دشتکی و رابطه نظریه حمل و نظریه مشتق نزد او، ن. ک به: حسینی و سعیدی مهر، ۱۳۹۹).

۲. (جهت داوری استدلال جرجانی بر بساطت مشتق و نقدهای دوانی، ن. ک به: حسینی و سعیدی مهر، ۱۳۹۵ و جهت بررسی بازسازی‌های استدلال جرجانی توسط فلاسفه و اصولیون، ن. ک به: حسینی، ۱۳۹۷).

۳. مسأله توحید واجب، تحلیل صفات واجب، تفاوت میان اسماء و صفات، نظریه حال، تحلیل اشکالات وجود ذهنی، نظریه حمل، نظریه صدق، تحلیل هلیات بسیطه و قضایای معدوله در زمره مسائلی هستند که بساطت و ترکیب مشتق در آنها نقش دارد.

۴. سهروردی این اشکالات را به صورت پراکنده در آثار خویش آورده است. ملاصدرا و علامه طباطبایی این اشکالات را به صورت پلکانی نقل می‌کنند. اگر در گزاره «الوجود موجود» وجود به وجودی زائد موجود گردد، تسلسل پیش می‌آید. گویا کسی می‌گوید: وجود بذاته موجود است و به وجود زائندی موجود نمی‌باشد. سهروردی اشکال اشتراک معنوی و واجب شدن وجود را بر پاسخ اشکال اول وارد می‌آورد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۱۸م، ج ۱، ص ۴۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

ص ۲۹۸؛ همو، بی‌تا، جلسه ۲۲). صورت‌بندی آیت الله جوادی از استدلال‌های سهروردی چنین است: اگر وجود در خارج محقق گردد، گزاره «الوجود موجود» از دو حالت خارج نیست؛ یا «موجود» بسیط است و وجود بذاته موجود است و یا «موجود» مرکب است و به وجودی زائد محقق می‌باشد. حال:

الف) اگر «موجود» بسیط باشد و وجود، به وجودی زائد موجود گردد، دو تالی فاسد لازم می‌آید:

اولاً لازم می‌آید هر وجودی واجب گردد؛ چون واجب چیزی است که عین تحقق می‌باشد و اگر موجود بودن وجود به معنای عین وجود باشد، لازم می‌آید هر وجودی واجب باشد. ثانیاً لازم می‌آید موجود مشترک لفظی شود؛ چون در این صورت مفهوم موجود هم بر وجودی صادق است که عین تحقق می‌باشد (الوجود موجود) و هم بر اشیائی صادق است که وجود بر آنها ثابت می‌شود (الانسان موجود). مفهوم موجود یک‌بار به معنای عین وجود و تحقق، و یک‌بار به معنای «شیء له الوجود» به کار رفته است و این امر منجر به اشتراک لفظی موجود می‌شود (سهروردی، ۱۳۸۰/الف، ص ۶۵).

ب) اگر «موجود» مرکب باشد و «وجود» به وجودی زائد تحقق یابد، با تالی فاسد تسلسل همراه است؛ چون قضیه «الوجود موجود» به صورت «الوجود شیء له الوجود» بازنویسی می‌گردد. با نقل کلام در وجود مأخوذ در «شیء له الوجود»، این وجود هم از تحقق زائندی برخوردار است و این روند تسلسلی ادامه می‌یابد (همان؛ همو، ۱۳۸۰/ب، ص ۲۲).

براساس روایت فوق، اشکال سهروردی با تمرکز بر رابطه وجود و موجود سامان یافته است و موجود در گزاره «الوجود موجود» یا بسیط است و لازم می‌آورد که در خارج وجود، به وجودی زائد محقق نشود و یا مرکب است و لازم می‌آورد وجود در خارج به وجودی زائد محقق شود. طبق این روایت، اشکال سهروردی براساس مبدئی‌زبانی آغاز و در پی اخذ نتیجه‌ای متافیزیکی است. ملاصدرا نیز استدلال سهروردی را مبتنی بر مبدأ زبانی بساطت یا ترکب مشتق روایت می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۱۸م، ج ۱، ص ۴۲؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۶۹).

براساس فرض اول اگر موجود در گزاره «الوجود موجود» بسیط باشد، در هستی نیز «وجود» عین تحقق خواهد بود که این امر منجر به اشتراک لفظی وجود یا واجب شدن وجود می‌شود و اگر «موجود» مرکب باشد، لازم است معادل «الوجود شیء له الوجود» دو وجود مغایر هم در هستی محقق گردند که یکی برای دیگری ثابت می‌شود. با نقل کلام به وجود زائد و نحوه موجودیت و تحقق آن، اشکال تسلسل لازم می‌آید.

با ابطال تالی در هر دو فرض، تحقق خارجی وجود نیز باطل می‌شود. بدیهی است که تحقق خارجی دو وجود زائد یا یک وجود در مطابق گزاره «الوجود موجود» بر مبدئی زبانی - بساطت و ترکیب مشتق - مبتنی شده است و قرار است از آن نتیجه‌ای متافیزیکی (اعتباریت وجود) را به دست آوریم. در نتیجه این اشکال در زمره استدلال‌های زبان بنیاد قرار می‌گیرد.

در سنت فلسفه اسلامی پاسخ‌های متعددی به این اشکالات مطرح شده که وجه مشترک اکثر آنها دفع این اشکالات با تحلیل مفهوم مشتق است. یعنی با اتخاذ نظریه‌ای زبانی در باب مشتق قرار است نتیجه سهروردی در متافیزیک را نقد نمایند و به نوعی همه این تلاش‌ها در زمره استدلال‌هایی زبان بنیاد جای می‌گیرند. در این قسمت، به عنوان نمونه به دو رویکرد نسبت به اشکال سهروردی اشاره کرده و در نهایت دیدگاه علامه را مطرح می‌نماییم:

### ۱-۱. نقد ملاصدرا بر سهروردی

ملاصدرا مشتق را به معنای «ثبوت مبدأ برای ذات» تحلیل می‌کند. اما دیدگاه او با نظریه ترکیب مشتق فرق دارد. در نظریه ترکیب مشتق باید به‌ازاء مبدأ و ذات، دو شیء در خارج بوده باشند و در نتیجه این نظریه در تطبیق بر گزاره‌هایی نظیر «الوجود موجود» با اشکال مواجه می‌شود. در تحلیل ملاصدرا، مشتق عبارت است از: «مطلق ثبوت مبدأ برای ذات». شناوری و ابهام ماخوذ در تعریف مشتق، هم با دوگانگی خارجی ذات و مبدأ و هم با عینیت ذات و مبدأ می‌سازد و می‌تواند بر گزاره‌هایی نظیر «الوجود موجود» تطبیق کند.

قائلین به نظریه ترکیب مشتق دچار خلط مفهوم و مصداق شده‌اند؛ چون زیادت مبدأ بر ذات، خصوصیت اکثر مصادیق مشتق است و صاحبان این نظریه، خصوصیت اکثر مصادیق را به مفهوم مشتق سرایت داده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۹؛ همان، ج ۳، ص ۳۸۴؛ همان، ص ۱۴۷؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۴۷؛ همو، ۱۹۱۸م، ج ۱، ص ۴۱).

بر این اساس، اشکال سهروردی بر دوگانه بساطت یا ترکیب مشتق استوار است. اما ملاصدرا می‌گوید: در گزاره «الوجود موجود» ترکیب موجود زمانی منجر به تسلسل می‌شود که این ترکیب مفهومی به عالم خارج سرایت کند و لازم باشد "معادل شیء و وجود در «ثبوت وجود بر شیء»"، از دو امر در مصداق سراخ گرفت. اما باید توجه داشت که لزوم مغایرت مبدأ و ذات، از خصوصیات مصادیقی مشتق است و نباید آن را به تحلیل مفهومی مشتق کشاند.<sup>۱</sup> بدیهی است که ملاصدرا در

۱. براساس دیدگاه ملاصدرا مشتق در مفهوم مرکب است، ولی ترکیب مفهومی را نباید به مصداق سرایت داد. با این تحلیل، اشکال تسلسل پاسخ داده می‌شود و موجود در مصداق عین وجود است. او پاسخ‌های مجزایی برای اشتراک لفظی بودن موجود و واجب بودن وجود دارد (ن. ک به: صدرالدین شیرازی، ۱۹۱۸م، ج ۱، ص ۴۱؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۶۹).

پاسخ به اشکال سهروردی به سراغ مبدأ زبانی او رفته است و با اتخاذ نظریه‌ای زبانی در باب مشتق، از اشکال او پاسخ می‌گوید.

## ۲-۱. نقد مرحوم مظفر بر سهروردی

مرحوم مظفر در پاسخ به اشکال سهروردی، طیفی را نمایندگی می‌کند که با انتخاب بساطت مشتق سعی در دفع اشکال دارند. اگرچه برخی تعابیر ایشان با تحلیل ملاصدرا از مشتق هموست (مظفر، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۹)، اما او به دو قرینه قائل به بساطت مشتق است و براساس بساطت مشتق به نقد سهروردی می‌پردازد:

ابتدا او در اصول فقه ضمن بر شمردن شرایط مشتق اصولی می‌گوید: عدم زوال ذات با زوال تلبس ذات به مبدأ یکی از این شرایط است. بر این اساس، «ناطق» مشتق اصولی نیست. ایشان در ادامه می‌گویند:

«و علی هذا لو كان المشتق من الاوصاف التي تزول الذات بزوال التلبس بمبادئها فلا يدخل في محل النزاع و ان صدق عليها اسم المشتق» (مظفر، ۱۴۲۵ق، ص ۹۸).

اینکه علی‌رغم زوال ذات می‌توان بر ناطق عنوان مشتق را صادق دانست، تنها در فضای بساطت مشتق و خروج ذات از مفهوم مشتق سازگار است.

دیگر اینکه ایشان در «منطق» وجود دو مصداق برای ابیض (جدار و بیاض) را منکرند و تنها بیاض را مصداق حقیقی ابیض می‌شمارند (همو، ۱۴۳۴ق، ص ۳۲۹).

با این اوصاف، پاسخی که ایشان به اشکال سهروردی وارد می‌آورد باید در فضای بساطت مشتق فهم گردد. یعنی ایشان معتقدند که «مشتق» بسیط است و گزاره «الوجود موجود» بر وجود زانندی در خارج دلالت ندارد تا اشکال تسلسل پیش‌آمد کند. این پاسخ در برخی نوشته‌های متأخر هم بازتاب یافته است (انواری، ۱۳۹۴، ص ۲۸).

مرحوم مظفر تنها به اشکال تسلسل اشاره می‌نماید و این اشکال را ناشی از ترکیب مشتق می‌داند و خود سعی دارد با اتخاذ نظریه بساطت مشتق، خود را از الزام تسلسل برهاند. غافل از آنکه اشکال سهروردی در فضای بساطت مشتق هم وارد آمده است و صرف اتخاذ بساطت مشتق اگرچه اشکال تسلسل را مرتفع سازد، اما اشکال اشتراک لفظی وجود یا واجب شدن وجود در جای خود باقی است.

بدیهی است که مرحوم مظفر هم روی مبدأ زبانی سهروردی (ترکیب مشتق) تأکید کرده و باور دارد با اخذ نظریه بساطت مشتق می‌توان از اشکال او پاسخ گفت.

نقطه مشترک پاسخ ملاصدرا و مرحوم مظفر در دو نکته است:

یکی اینکه هر دو باور دارند که تحلیل مفهوم مشتق تنها راه گریز از اشکال سهروردی است. دوم اینکه طبق هر دو جواب، دوگانه بساطت و ترکب مشتق امری پذیرفتنی است و اگر کسی بتواند ترکب مشتق را - آن گونه که سهروردی باور دارد. یعنی ترکب مفهومی، وجود مبدأ و ذات مغایر را در خارج به اثبات می‌رساند - ثابت نماید، گریزی از اشکال تسلسل ندارد.

### ۱-۳. نقد علامه بر سهروردی

علامه دو تقریر از اشکال تسلسل سهروردی به دست می‌دهد که براساس یک تقریر، این اشکال برآمده از حد وسطی واقعی است و ارتباطی به مبدأ زبانی بساطت یا ترکب مشتق ندارد و براساس یک دیدگاه، این استدلال بر مدار مبدئی زبانی شکل می‌گیرد.

#### تقریر اول:

الف) هر آنچه در خارج موجود می‌شود، به واسطه وجود زائندی در خارج محقق می‌گردد. به عنوان مثال، ماهیت انسان مادامی که منضم به وجود نگردد موجود نمی‌شود.

ب) وجود هم از این قاعده مستثنی نیست و برای موجود شدن نیازمند وجود زائندی است.

ج) تحقق وجود به وجودی زائد منجر به تسلسل می‌شود.

این تقریر ارتباطی به بساطت یا ترکب مشتق ندارد. بلکه با همسان انگاشتن تحقق وجود و

تحقق ماهیت شکل گرفته و علامه سعی دارد این همسانی را نقد کند.

#### تقریر دوم:

الف) همه مشتقات، از جمله «موجود» در عرف لغت بر اموری اطلاق می‌شوند که مبدأ زائد بر ذات است.

ب) در «الوجود موجود» هم باید مبدأ زائد بر ذات باشد و در نتیجه وجود در خارج به وجودی زائد محقق گردد.

ج) نقل کلام در تحقق و موجود بودن وجود زائد می‌کنیم و تسلسل لازم می‌آید. بدیهی است که در این تقریر، تحقق وجود به وجودی زائد و تسلسل ناشی از ترکب مشتق است و مبدئی زبانی این لوازم را فراهم آورده است.

علامه در مقام پاسخ به این تقریر، خود را ملزم به تحلیل مشتق نمی‌یابد. بلکه معتقد است که بهره‌گیری از مبادی زبانی جهت اخذ نتایج متافیزیکی، خلط حقیقت و اعتبار را در پی دارد. بنابراین حتی اگر مشتق را مرکب بدانیم و مبدأ در همه مشتقات زائد بر ذات باشد، باز هم تسلسل لازم نمی‌آید؛ چون «ان الحقائق لا تتبع استعمال الالفاظ» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۵؛ همو، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶).



ملاصدرا و مرحوم مظفر<sup>۱۱</sup> اصل اشکال سهروردی را پذیرفته‌اند و تنها سعی دارند با تحلیل مبدأ زبانی مشتق، از اشکال او پاسخ گویند. ولی علامه با تبیین مرز حقیقت از اعتبار، هر گونه تلاش از مبدأ زبانی برای اخذ نتیجه متافیزیکی را ناشی از خلط حقیقت و اعتبار می‌داند و اصل اشکال سهروردی را اشتباه می‌خواند.

### ۳. استدلال علامه بر وجود رابط

تقسیم وجود به وجود مستقل و وجود رابط از دیرباز در سنت فلسفی ما شکل گرفته و مسأله اشتراک لفظی یا معنوی میان این دو وجود مورد اختلاف بوده است. تا آنجا که تفحص نگارنده اجازه می‌دهد، مکتب شیراز بستر مناسبی برای طرح و بسط این اختلاف بوده است. سید صدرالدین دشتکی اختلاف میان وجود مستقل و وجود رابط را اختلافی در اعتبار و ملاحظه می‌داند و این اختلاف را ناشی از وضع نمی‌شمرد تا با اشتراک لفظی وجود میان رابط و مستقل مواجه گردیم (دشتکی (الف)، برگ ۷).

ایشان اشتراک معنوی وجود میان رابط و مستقل را به ابن سینا نسبت می‌دهند. ابن سینا در برهان شفا جهت تقسیم «هل» به هل بسیطه (وجود مستقل) و هل مرکبه (وجود رابط) از تعبیر تقسیم بهره می‌گیرد و تعبیر تقسیم، در مورد مشترکات معنوی به کار گرفته می‌شود:

«و مطلب "هل" علی قسمین: أحدهما بسیط و هو مطلب هل الشیء موجود علی الإطلاق، و الآخر مرکب و هو مطلب هل الشیء موجود کذا أو لیس موجودا کذا، فیکون "الموجود" رابطه لا محمولاً...» (ابن سینا، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

خواجه در تجرید نیز از وجود رابط و مستقل به گونه‌ای تعبیر می‌کند که با اشتراک معنوی وجود میان این دو سازگار است:

«إذا حمل الوجود او جعل رابطه ثبت المواد الثلاث» (حلی، ۱۴۳۰ق، ص ۹۲).

در مقابل این دیدگاه، جلال‌الدین دوانی هر گونه اشتراک معنوی میان امری نفسی و امری نسبی را نقد می‌کند و تمامی متن‌های مورد استناد دشتکی را توجیه می‌نماید (قوشچی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۸). ملاصدرا هم در مواضع مختلفی به صورت ناسازگار راجع به مسأله اشتراک لفظی یا معنوی وجود میان مستقل و رابط سخن گفته است. ایشان در موضعی از اسفار، وجود رابط را نیز ضریبی از وجود شمرده و بر اشتراک معنوی وجود میان رابط و مستقل تأکید دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۶). اما در موضع دیگری از کتاب اسفار بر اشتراک لفظی میان وجود رابط و مستقل تأکید دارد و اتفاق میان آن دو را در مجرد لفظ می‌داند (همان، ص ۷۹).

در میان شارحان حکمت متعالیه، برخی با مبنا قرار دادن عبارت اول دست از عبارت دوم برمی دارند و اشتراک معنوی وجود میان رابط و مستقل را مبنای نهایی ملاصدرا می شمارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۴۸). در مقابل، کسانی مانند آیت الله مصباح اشتراک لفظی وجود میان رابط و مستقل را قول صریح ملاصدرا می شمارند<sup>۱</sup> (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۸؛ همو، ۱۴۰۵، ص ۵۷). استدلال بر خارجیت وجود رابط با فراغت از قبول اشتراک معنوی وجود می باشد. بدیهی است کسانی مانند آیت الله مصباح که از ابتدا در مقابل اشتراک معنوی وجود ایستاده اند، هرگز زیر بار خارجیت وجود رابط نروند. علامه طباطبایی با قبول اشتراک معنوی وجود میان رابط و مستقل (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۷۸) مبادرت به استدلالی جهت اثبات خارجیت آن می ورزد. علامه در بدایه و نهایه، ضمن تقسیم وجود به فی نفسه و فی غیره، سعی دارد استدلالی بر اثبات وجود فی غیره اقامه نماید. ظاهر بیان ایشان، استدلالی زبانی را به ذهن تداعی می کند. انگار قرار است با استناد به وجود رابط در ساختار قضیه، بر خارجیت وجود رابط استدلال نمایند. در این صورت تعریف استدلال زبانی (برهان هایی که تنها بر ساختمان جمله و نقش کلمات مبتنی می باشند (موحد، ۱۳۸۲، ص ۴۹)) بر آن صدق می کند.

براساس این تقریر قرار است از مبدئی زبانی (وجود رابط به عنوان جزء قضیه) به نتیجه ای متافیزیکی (تحقق وجود رابط در خارج) دست یابیم و در دستگاه فلسفی علامه، این نوع استنتاج چیزی جز خلط حقیقت و اعتبار نیست. همان گونه که از ترکیب موجود و زیادت وجود و ذات در مشتق نمی توان بر زیادت خارجی آن استدلال کرد، نباید از وجود رابط به عنوان جزء قضیه، تحقق خارجی وجود رابط را نتیجه گرفت. در ادامه سعی داریم استدلال علامه بر وجود رابط را به گونه ای تبیین نماییم که این اشکال بر آن وارد نیاید و بتوان دیدگاه علامه را به صورت سازگار روایت کرد.

### ۳-۱. استدلال های بدیل بر اثبات وجود رابط

علامه در بدایه و نهایه بر دو عنوان قضیه و صدق تأکید دارد:

«من الوجود ما هو فی غیره و منه خلافه و ذلک انا اذا اعتبرنا القضايا الصادقة  
كقولنا الانسان ضاحک وجدنا فیها وراء الموضوع والمحمول امراً آخر يرتبط و  
یتصل بعضها الی بعض» (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹).

۱. به نظر نگارنده، داوری صحیح در این مسأله لزوم خوانش صدرا در تقابل با مکتب شیراز را بر همگان آشکار می سازد. به نظر می آید حداقل برخی از ناسازگاری های مشهود در آثار ملاصدرا در تقابل با مکتب شیراز قابل داوری است. نگارنده در مورد ناسازگاری ملاصدرا در تحلیل قاعده فرعیه و هلیات بسیطه چنین رویکردی را دنبال کرده است (حسینی، ۱۴۰۱). ناسازگاری فوق الذکر نیز در همین عداد جای دارد.

تأکید بر دو عنوان «قضیه و صدق» این احتمال را در ذهن تقویت می‌کند که حد وسط علامه جهت اثبات وجود رابط در خارج، حیث قضیه یا صدق است. برای کاوش در جوانب این احتمال بدوی لازم است دو استدلال بدیل بر خارجیت وجود رابط را بررسی کنیم و نشان دهیم که استدلال علامه با هر دو متفاوت است.

### ۳-۱-۱. استدلال محقق اصفهانی

محقق اصفهانی ضمن تقسیم وجود به واجب، جوهر، عرض و رابط سعی در اقامه استدلالی بر خارجیت وجود رابط دارد. استدلال ایشان به این شرح است:

«... ان المعنى الحرفى - كانهاء النسب و الروابط - لا يوجد فى الخارج الا على نحو واحد و هو الوجود لا فى نفسه و لا تعقل ان توجد النسبة فى الخارج بوجود نفسى و الا لم يكن ثبوت شىء لشىء بل ثبوت اشياء ثلاثة فتحتاج الى رابطه اخرى» (اصفهانى، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۱).

همین مضمون در کتاب بحوث ایشان نیز تکرار می‌شود (همو، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶). محقق خوئی<sup>۱</sup> بیان محقق اصفهانی را چنین تفسیر می‌نماید:

«أما أنّ وجوده وجود لا فى نفسه، فالأنّ النسبة والربط لو وجدت فى الخارج بوجود نفسى، لزمه أن لا يكون مفاد القضية الحملية ثبوت شىء لشىء، بل ثبوت اشياء ثلاثة، فيحتاج حينئذ إلى الرابطة بين هذه الموجودات الثلاثة، فإذا كانت موجودة فى نفسها احتجنا إلى رابطة، وهكذا إلى ما لا يتناهى» (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۵).

براساس تفسیر محقق خوئی، حقیقت قضیه حملیه عبارت از «ثبوت شىء لشىء» است. در مفاد قضیه حملیه با دو شىء و یک ثبوت مواجهیم؛ مثلاً در قضیه «زید قائم» به صرف وجود زید و وجود قائم، مفاد ثبوت شىء لشىء تأمین نمی‌شود و قضیه حملیه شکل نمی‌گیرد. برای تأمین مفاد قضیه حملیه لازم است علاوه بر وجود زید و قیام در خارج، واقعیت سومى موجود باشد تا مفاد قضیه حملیه شکل گیرد. این واقعیت سومى تواند همانند دو واقعیت زید و قیام، واقعیتی فی نفسه و مستقل باشد؛ چون یکی از دو لازم ذیل در پی می‌آید:

اولاً تسلسل لازم می‌آید؛ زیرا برای ایجاد ارتباط میان دو شىء اول، نیازمند شىء سومى هستیم

۱. ظاهر بیان مرحوم مظفر در اصول فقه، تقریر دیگری از محقق اصفهانی است که طبق این تقریر، استدلال محقق اصفهانی استدلالی زبانی نخواهد بود (مظفر، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۴).

و همین‌طور برای ایجاد ارتباط میان سه شیء، نیازمند شیء چهارمی و همین‌طور. ثانیاً اجتماع هزاران وجود فی‌نفسه نمی‌تواند مفاد «ثبوت شیء لشیء» را تصحیح نماید. برای گریز از این اشکالات باید گفت: واقعیت سوم از جنس وجود فی‌نفسه نیست و وجود لا فی‌نفسه یا همان فی‌غیره می‌باشد. براساس این تقریر، مفاد قضیه حملیه عبارت از «ثبوت شیء لشیء» است و مفاد این قضیه تنها با تحقق خارجی وجود رابط تأمین می‌شود. بنابراین وجود رابط، از واقعیت خارجی برخوردار است (فاضل، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۶؛ همو، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۵۴).

استدلال فوق کاملاً بر تعریف استدلال زبان‌بنیاد منطبق است و در این تقریر از تحلیل اجزاء قضیه و روابط حاکم میان آنها بر خارجیت وجود رابط اقامه استدلال شده است. خواهیم دید که اگرچه در تعبیر علامه در حیث قضیه یاد شده است، اما استدلال علامه منطبق بر این تقریر نیست.

### ۳-۱-۲. استدلال حاجی سبزواری

ایشان استدلالی بر خارجیت وجود رابط اقامه می‌کنند که در آن از حد وسط صدق، جهت اثبات خارجیت وجود رابط بهره برده شده است:

«... کیف و لو لم تکن موجوده بهذا النحو لم یکن فرق بین القضایا الصادقه و

الکاذبه کما لایخفی» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۸۰).

استدلال حاجی سبزواری یک قیاس استثنایی به شرح زیر است:

الف) اگر وجود رابط در خارج محقق نباشد، تفاوتی میان قضایای صادق و کاذب وجود ندارد. توضیح آنکه صادق‌ساز قضیه «علی ایستاده است»، موضوع یا محمول نیست؛ چون ممکن است موضوع و محمول در قضایای صادق و کاذب مشترک باشند. تنها وجود رابط می‌تواند موجب تفاوت قضایا گردد. اگر وجود رابط فاقد تحقق خارجی باشد نمی‌توان از تمایز میان قضایای صادق و کاذب یاد کرد.

ب) لکن میان قضایای صادق و کاذب تفاوت است. بنابراین وجود رابط دارای تحقق خارجی است. اگرچه در تعبیر بدایه از تعبیر صدق و در عبارت نهایی از تعبیر انطباق با خارج بهره برده شده، اما به نظر می‌آید که استدلال علامه همان استدلال حاجی سبزواری و مبتنی بر صدق نیست.

### ۳-۲. قرائت‌های شارحان علامه از استدلال وجود رابط

#### ۳-۲-۱. قرائت آیت‌الله مصباح رحمته‌الله

ایشان استدلال علامه را با آمیزه‌ای از حد وسط قضیه و صدق توضیح می‌دهند:

«... ولی بعضی دیگر به این نکته توجه نکرده‌اند و مفهوم وجود را مطلقاً مشترک معنوی

دانسته‌اند [و] بلکه پا را فراتر نهاده و خواسته‌اند از راه چنین مفهومی، وجود عینی رابط را نیز اثبات کنند. به این بیان که وقتی مثلاً می‌گوییم "علی دانشمند است"، واژه علی حکایت از شخص خاصی می‌کند و در ازاء واژه دانشمند هم دانش وی وجود دارد که آن هم در خارج موجود است. پس مفهوم رابط قضیه هم که با لفظ است نشان داده می‌شود حکایت از نسبت خارجی بین دانش و علی می‌نماید. بنابراین در متن خارج هم نوعی وجود ربطی اثبات می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸۸).

براساس تقریر ایشان از استدلال علامه، علامه معتقد است که در قضیه‌ای نظیر «علی دانشمند است» صدق قضیه به خارجیت همه اجزاء قضیه - از جمله نسبت و وجود رابط آن - است. بنابراین همان‌گونه که لازم است موضوع و محمول خارجیت داشته باشند، لازم است نسبت نیز از خارجیت برخوردار باشد.

آیت الله مصباح استدلال علامه را از نمونه‌های خلط مفاهیم منطقی و فلسفی می‌شمارد و معتقد است وجود رابط از احکام قضیه و مربوط به مفاهیم ذهنی است و نباید آن را به مصادیق خارجی سرایت داد. نهایت چیزی که از نسبت قضیه به دست می‌آید، وحدت مصداق موضوع و محمول در هلیات بسیطه و اتحاد عینی موضوع و محمول در هلیات مرکبه است (همان‌جا). ایشان عین همین بیان را با تفصیل کمتری در تعلیقه بر نهاییه تکرار می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۵۸).

### ۳-۲-۲. قرائت آیت الله فیاضی

آیت الله فیاضی نیز روایت مشابهی از استدلال علامه به دست می‌دهند و صدق قضایای خارجی را مستلزم تطابق تمامی اجزاء قضیه با خارج دانسته و بر این اساس استدلال می‌شود که نسبت - به‌عنوان یکی از اجزاء قضیه - باید در خارج موجود باشد. ایشان اشکالات چندی بر این قرائت وارد می‌آورند؛ یکی اینکه مفاد قضیه حملیه، وجود رابطه میان موضوع و محمول و ثبوت شیء لشیء نیست تا صدق قضیه حملیه ما را به وجود رابط در خارج رهنمون شود.

دوم اینکه لازمه استدلال علامه، قبول نسبت در تمامی هلیات مرکبه (مانند وجود و صفات آن) و هلیات بسیطه و حمل‌های اولی است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۱).

### ۳-۳. قرائت برگزیده از استدلال علامه رحمته‌الله‌علیه

تفاوت ظریفی میان متن بدایه و نهاییه علامه وجود دارد که توجه به آن جهت تقریری سازگار از استدلال علامه الزامی است. متن بدایه به این شرح است:

«... و ذلك انا اذا اعتبرنا القضايا الصادقة كقولنا - الانسان ضاحك - وجدنا فيها وراء

الموضوع و المحمول امرأ آخر به يرتبط و يتصل بعضها الى بعض...» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

متن نهاییه به این شرح است:

«... و ذلك ان هناك قضايا خارجيه تنطبق بموضوعاتها و محمولاتها على الخارج كقولنا - زيد قائم و الانسان ضاحك مثلاً - و ايضاً مركبات تقيديه مأخوذه من هذه القضايا كقيام زيد و ضحك الانسان، نجد فيها بين اطرافها من الامر الذي نسميه نسبة و ربطاً ما لانجد في الموضوع وحده و لا في المحمول وحده و لا بين الموضوع و غير المحمول و لا بين المحمول و غير الموضوع...» (همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۴).

براساس ظاهر متن بدایه، گویا قرار است حد وسط قضیه و صدق، خارجیت وجود رابط را به اثبات برسانند. اما با محوریت متن نهاییه در می یابیم که علامه با حد وسط قضیه و صدق تنها بر خارجیت موضوع و محمول تأکید دارد و قرار نیست خارجیت وجود رابط براساس قضیه صادق به اثبات برسد.

می توان استدلال علامه را چنین صورت بندی کرد:

الف) معادل قضیه خارجیه صادق «الانسان ضاحك» می توان در خارج از دو موجود فی نفسه به نام انسان و ضحك سراغ گرفت. علامه جهت اثبات این مدعی، قضیه صادقی به نام «الانسان ضاحك» را مبنا قرار می دهد. توجه کنیم که تمامی مثال های علامه در بدایه و نهاییه بر روی قضایا و مرکباتی تقيیدی است که ماهیت، موضوع و محمول آن را شکل می دهد. انسان و ضحك هم دو ماهیتند و در هر ماهیتی به مقتضای دفع سفسطه به انحفاظ ماهیت میان ذهن و خارج قائلیم. انسان و ضحك هم که در زمره ماهیات جای دارند، به مقتضای دفع سفسطه "كما في الذهن كذلك في الخارج" خواهند بود. انسان و ضحك در ذهن، وجوداتی نفسی و مستقل می باشند. بنابراین باید در خارج نیز به صورت مستقل موجود باشند. طبق این مقدمه می توان از دو موجود فی نفسه و مستقل خارجی به نام انسان و ضحك یاد کرد.

ب) صدق قضیه خارجیه «الانسان ضاحك» علاوه بر اثبات وجود مستقل انسان و ضحك در خارج، بر اتحاد میان موضوع و محمول در خارج نیز دلالت دارد؛ چون در فرض عدم اتحاد انسان و ضحك در خارج، نمی توان قضیه مزبور را صادق دانست. حال آنکه فرض مسأله بر صدق این قضیه است.

ج) اتحاد خارجی میان انسان و ضحك توسط چه چیزی توضیح داده می شود؟ انسان و ضحك

به‌عنوان دو ماهیت و وجود مستقل نمی‌توانند تبیین‌کننده اتحاد میان خود باشند؛ چون «ماهیت» مثار کثرت است و نمی‌تواند تبیین‌کننده اتحاد باشد. بنابراین به امر دیگری غیر از موضوع و محمول محتاجیم تا اتحاد میان موضوع و محمول را توضیح دهد.

د) امری که قرار است توضیح‌دهنده اتحاد خارجی موضوع و محمول باشد نمی‌تواند از جنس موضوع و محمول بوده و در زمره ماهیات و وجودات فی‌نفسه جای گیرد؛ چون «ماهیت و وجود فی‌نفسه» مثار کثرت است و نمی‌تواند توضیح‌دهنده اتحاد باشد و برای توضیح اتحاد این امر ثالث با موضوع و محمول محتاج امری دیگر بوده و این سیر تسلسلی ادامه می‌یابد.

بنابراین امری که اتحاد خارجی موضوع و محمول را تبیین می‌کند، از جنس موضوع و محمول نیست. یعنی وجود فی‌نفسه ندارد و وجود لافی‌نفسه یا همان وجود فی‌غیره را داراست. با این استدلال می‌توان وجودی که از جنس وجود فی‌نفسه نیست را در خارج به اثبات رساند که همان وجود فی‌غیره یا وجود رابط است.

با تقریر فوق از استدلال علامه، تمرکز ایشان روی اثبات خارجیت وجود رابط است. به همین دلیل بر روی قضیه خارجیه تمرکز کردند. ایشان از قضیه صادق خارجی که موضوع و محمول آن را ماهیت شکل دادند، با اتکال بر نفی سفسطه، دو وجود فی‌نفسه را در خارج به اثبات رساندند. اتکال بر صدق قضیه خارجیه نه تنها دو وجود نفسی خارجی، بلکه اتحاد میان این دو را نیز نتیجه داد. تمرکز روی قضیه صادق خارجی ما را به دو وجود نفسی خارجی و اتحاد میان آن دو دلالت کرد و به هیچ‌وجه بر وجود رابط خارجی دلالت نداشت که کسی مانند آیت الله مصباح بگوید: استدلال علامه دچار خلط معقولات ثانی منطقی و فلسفی است.

استدلال علامه از این قسمت کاری با قضیه و صدق آن ندارد. بلکه تمام همت خود را معطوف به تبیین منشأ خارجی اتحاد میان دو وجود فی‌نفسه خارجی می‌کند و نشان می‌دهد که منشأ این اتحاد نمی‌تواند از جنس وجود فی‌نفسه باشد. بلکه حتماً وجودی لافی‌نفسه یا همان وجود رابط است.

به بیان دیگر، از دیدگاه علامه می‌توان از این قضیه شرطی دفاع کرد که «هرگاه دو وجود مستقل متحد در ظرفی محقق باشند باید وجود سومی اتحاد میان آنها را توضیح دهد که از جنس خود آنها نباشد». حیث قضیه خارجی صادق، تنها مقدم جمله شرطی فوق را به اثبات رساند و به هیچ‌وجه وجود رابط در خارج را نتیجه نداده است.

شواهدی بر این تقریر در دست است که عبارتند از:

اولاً به قرینه خارجیه می‌دانیم که علامه در بحث مشتق، هرگونه استدلال از زبان بر جهان را مردود اعلام کرد و آن را در زمره خلط حقیقت و اعتبار دسته‌بندی نمود. اگر قرار باشد طبق تقریر

آیت‌الله مصباح و آیت‌الله فیاضی استدلال علامه را روایت کنیم، این استدلال از زبان بر جهان است که با مبانی ایشان در بحث مشتق ناسازگاری دارد.<sup>۱</sup>

ثانیاً اگرچه در متن بدایه، "در تحلیل بدوی" صدق قضیه دلیل خارجیت موضوع، محمول و نسبت واقع شده، اما در نهاییه «صدق قضیه» را تنها جهت انطباق موضوع و محمول با خارج به‌کار گرفته و با اثبات اتحاد خارجی این دو و دفع تسلسل به اثبات وجود رابط پرداخته است.

ثالثاً براساس تقریر بدیل از استدلال علامه، تسلسل صرفاً در ذهن بوده و وجودی را به اثبات می‌رساند که از جنس وجود مستقل نیست و وصف رابط بودن را داراست. آن‌گاه با استناد به لزوم تطابق تمامی اجزاء قضیه با خارج، وجود رابط با وصف رابط بودن در خارج به اثبات می‌رسد. آیت‌الله فیاضی با ارجاع ضمیر "فیها" به "قضایا" نه "قضایا خارجیه تطبیق بموضوعاتها و محمولاتها علی الخارج" (همانجا) سعی در تبیین تسلسل در ذهن دارند. این در حالی است که ارجاع ضمیر به مجموع "قضایا خارجیه تطبیق بموضوعاتها و محمولاتها علی الخارج" به سیاق متن نزدیک‌تر است. ضمناً در متن بدایه ضمیر "فیها" در عبارت "تجد فیها" به القضا یا الخارجیه "ارجاع می‌باید و نمی‌توان احتمال صفت بعد از صفت را در آن داد. بر این اساس تسلسل خارجی به ظاهر متن نزدیک‌تر است. بر این اساس، روشن می‌شود که نقد آیت‌الله مصباح به علامه در واقع بخشی از مقدمات خود علامه است. ایشان در نقد بیان علامه می‌فرمایند:

«...لکن یلاحظ علیه ان ثبوت الموضوعات و المحمولات فی الخارج لایکفی دلیلاً علی ثبوت رابطه کنوع من الوجود العینی و رابطه فی القضا یا ان دلّت علی شیء خارجی فانما تدلّ علی اتحاد الموضوع و المحمول و هم اعم من ثبوت امر رابط بینهما ...» (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۸).

واضح است که طبق تقریر مختار، علامه از رابط در قضیه و لزوم مطابقت همه اجزاء قضیه با خارج بر خارجیت وجود رابط استدلال نیاورده است تا بگویید "وجود رابط در قضیه نمی‌تواند بر ربط خارجی دلالت کند و تنها بر اتحاد خارجی دالّ است". اتفاقاً در تقریر مختار، علامه از صدق قضیه به اتحاد خارجی منتقل شده و به هیچ‌وجه وجود رابط را در خارج نتیجه نگرفته است. با تحلیل منشأ خارجی اتحاد میان دو وجود فی نفسه، به وجود رابط خارجی دست یافته است.<sup>۲</sup>

۱. از دقت‌های مهم سید صدرالدین دشتکی توجه به لزوم سازگاری نظریه حمل و نظریه مشتق است که شرح آن در مقاله «نظریه حمل سید صدرالدین دشتکی» (حسینی و سعیدی مهر، ۱۳۹۹) آمده است.

۲. آیت‌الله مصباح در عین انکار وجود رابط در خارج، جهت تبیین اتحاد خارجی موضوع و محمول، حیث لغیره عرض را جهت



از این تقریر به دست می‌آید که تقریر آیت الله فیاضی و اشکالات برآمده از آن نیز بر علامه وارد نیست. ایشان یکی از الزامات استدلال علامه را لزوم برقراری نسبت در هلیات مرکبه از جنس وجود و صفات آن، هلیات بسیطه و حمل‌های اولی می‌داند. این در حالی است که تمامی مثال‌های علامه روی قضایای خارجیه‌ای متمرکز است که موضوع و محمول آن را ماهیت شکل می‌دهند و این مثال‌ها حاکی از اختصاص استدلال به چنین قضایایی دارد و نباید قضایایی که از مورد استدلال علامه بیرونند، به عنوان ماده نقض استدلال ایشان مطرح گردند.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

استدلال علامه بر خارجیت وجود رابط، ولو در ظاهر در دسته استدلال‌های زبان بنیاد جای دارد و قرائت آیت الله مصباح و آیت الله فیاضی از این استدلال نیز بر این مهم صحه می‌نهد. اما به نظر می‌آید علامه قصد ندارد با محوریت صدق قضیه خارجیه‌ای مانند «الانسان ضاحک» با انکاء بر لزوم تطابق تمامی اجزاء قضیه با خارج، بر خارجیت وجود رابط استدلال آورد. این قرائت به معنای قبول استدلال زبان بنیاد در سنت فلسفه اسلامی است؛ همان استدلالی که به شدت ذیل مسأله مشتق مورد انکار واقع شد.

به نظر می‌آید می‌توان تقریری از استدلال علامه به دست داد که سازگاری اندیشه ایشان در قبال استدلال‌های زبان بنیان محفوظ بماند. حیث صدق قضیه خارجیه «الانسان ضاحک» به دو وجود فی نفسه خارجی و اتحاد میان آن دو رهنمون می‌شود. با اثبات این مهم، حیث قضیه و صدق در ادامه روند استدلال دخالته ندارند و سؤال خویش را بر منشأ خارجی اتحاد دو وجود فی نفسه متمرکز می‌کنیم.

توضیح این اتحاد کافی می‌داند؛ چون وجود فی نفسه عرض عین وجود آن برای موضوع است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۸). آیت الله جوادی حیث لغیره عرض را از باب زیادت حد بر محدود و همان وجود رابط می‌داند و در واقع پیشنهاد جایگزین آیت الله مصباح جهت تبیین اتحاد موضوع و محمول، قبول وجود رابط در خارج است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۷۵).

۱. علامه در بخش مواد ثلاث بدایه و نهایه استدلالی جهت اثبات خارجیت امکان و وجوب به عنوان جهات قضیه ارائه می‌دهد. متن علامه در نهایه به این شرح است: «...ان الوجوب و الامکان امران وجودیان لمطابقه القضايا الموجهه بهما بما انها موجهه بهما مطابقه تامه فهما موجودان فی الخارج...» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۳). براساس ظاهر این استدلال تطابق تام همه اجزاء قضیه - و از جمله جهت - با خارج، دلیلی بر اثبات خارجیت امکان و وجوب است و این ظاهر با تقریر آیت الله مصباح و آیت الله فیاضی از استدلال وجود رابط بسیار هم‌آواست. به نظر می‌رسد این متن تقریر دیگری دارد و نباید بر ظاهر آن - که استدلالی زبانی است - حمل شود. نگارنده در قالب مقاله جداگانه‌ای در باب این استدلال علامه نکاتی را به بحث خواهد نشست. استدلال علامه بر وجود رابط به صورت چشم‌گیری در ارتباط با استدلالی بر اصالت وجود است که از آن با تعبیر "لو لم یوصل وحده ما حصلت" یاد می‌شود و لازم است نتیجه این مقاله را در تقریر آن استدلال به دست داد.

خود موضوع و محمول یا وجودی از جنس آن دو نمی‌توانند منشأ اتحاد این دو باشند. بلکه باید وجودی از غیر جنس وجود فی نفسه (یعنی وجود فی غیره یا همان وجود رابط) منشأ این اتحاد باشد. به این ترتیب، ایشان براساس قضیه صادق مستقیماً به اثبات وجود رابط خارجی پرداختند تا اشکالات آیت‌الله مصباح و آیت‌الله فیاضی لازم آید.

## کتاب‌نامه

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۷ق). تعلیقه زراعی سبزواری. چاپ سوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابن رشد، محمدبن احمد (۱۳۷۷). تلخیص کتاب مابعد الطبیعه. به تحقیق دکتر عثمان امین. تهران: نشر حکمت.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۱). التعلیقات. به تصحیح و تحقیق سید حسین موسویان. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). الالهیات من کتاب الشفا. چاپ چهارم. به تحقیق آیت الله حسن زاده آملی. قم: بوستان کتاب.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). المنطق من الشفا (ج ۱). به تصحیح سعید زاند. قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۶. احمدی افرمجان، علی اکبر (۱۳۸۱). استدلال‌های زبان بنیاد در مواقف عضدالدین ایجی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۷. ارموی، قاضی سراج‌الدین (۱۲۹۴ق). شرح مطالع الانوار فی المنطق. با شرح قطب‌الدین رازی و حواشی سید شریف جرجانی. قم: انتشارات کتبی نجفی.
۸. انواری، سعید (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «ساختار تحلیل زبانی نظریات فلسفی ملاصدرا»، مجله فلسفه و کلام اسلامی. سال ۴۸، ش ۱، ص ۱۹-۳۴.
۹. بهمنیار، ابن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل. به تصحیح و تعلیق استاد مطهری. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). رحیق مختوم، «شرح حکمت متعالیه» (ج ۱ و ۷). چاپ چهارم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. \_\_\_\_\_ (بی تا). دروس صوتی اسفار. قم: مؤسسه نرم افزاری قدس.
۱۲. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیة. چاپ اول. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۱۳. حسینی سنگ‌چال، سید احمد (۱۳۹۷). «بررسی انتقادی بازسازی‌های استدلال جرجانی بر بساطت مشتق». حکمت اسلامی، سال ۵، ش ۱۹، ص ۱۹۸-۲۲۱.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱). ناسازگاری‌ها در رهیافت صدرایی از قاعده فرعیه، «برآیند جدال‌های دشتکی و دوانی». مجله فلسفه و کلام اسلامی، در نوبت چاپ.

۱۵. حسینی، سید احمد و محمد سعیدی مهر (۱۳۹۵). بررسی انتقادی استدلال سید شریف جرجانی بر بساطت مشتق. خردنامه صدرا، ش ۸۵، ص ۷۹-۹۴.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). «نقش مسأله بساطت یا ترکب مشتق در شکل‌گیری استدلال شیخ اشراق بر اعتباریت وجود و پاسخ‌های آن». آموزه‌های فلسفی، ش ۲۴، ص ۱۵۱-۱۷۲.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). «نظریه حمل سید صدرالدین دشتکی». منطق پژوهی، دوره ۱۰، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۵.
۱۸. حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۳۰ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. به تصحیح حسن حسن‌زاده آملی. چاپ دوازدهم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). محاضرات فی اصول الفقه. تقریرات محمد اسحاق فیاض. چاپ چهارم. قم: دار الهادی للمطبوعات.
۲۰. دشتکی، صدرالدین (الف). الحاشیه القديمه علی الشرح الجدید. مجلس شورای اسلامی. ش ۱۷۵۵.
۲۱. دوانی، جلال‌الدین (الف). الحاشیه الاجد علی الشرح الجدید للتجريد. نسخه خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۱۰۱۴۶.
۲۲. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۰/الف). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ج ۲)، «حکمة الاشراق». به تصحیح و مقدمه هانری کرین. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰/ب). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ج ۱)، «التلویحات». به تصحیح و مقدمه هانری کرین. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰/ج). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ج ۱)، «المشارع و المطارحات». به تصحیح و مقدمه هانری کرین. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۱۸ق). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. با تعلیقات حاجی سبزواری و علامه طباطبایی و دیگران. چاپ پنجم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. به تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). شرح اصول کافی (ج ۱ و ۳). به تصحیح و تحقیق و مقدمه محمود

- فاضل یزدی مطلق. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). المشاعر. به ترجمه عمادالدوله. چاپ دوم. تهران: طهوری.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق). تعلیقه علی شرح حکمة الاشراق. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). نهاية الحکمة. چاپ دوم. قم: انتشارت مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق). بداية الحکمة. به تصحیح و تعلیق زراعی سبزواری. چاپ شانزدهم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۲. غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۸۹). نهاية الدراية فی شرح الکفاية. قم: انتشارات نور وحی.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ق). بحوث فی علم الاصول. چاپ دوم. قم: انتشارات اسلامی.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۴). سیری کامل در اصول فقه. چاپ دوم. قم: انتشارات فیضیه.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۶. فارابی، ابونصر (۱۹۸۶م). کتاب الحروف. به تحقیق محسن مهدی. چاپ دوم. بیروت: دارالمشرق.
۳۷. قوشجی، علی بن محمد (۱۳۹۳). شرح تجرید العقائد. با تعلیقات دوانی و تصحیح محمدحسین زارعی رضائی. قم: انتشارات راند.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). آموزش فلسفه. قم: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ق). تعلیقه علی نهاية الحکمة. قم: مؤسسه در راه حق.
۴۰. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۵ق). اصول الفقه. چاپ سوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۳۴ق). المنطق. با تعلیقات غلامرضا فیاضی. چاپ دهم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۲. موحد، ضیاء (۱۳۸۲). از ارسطو تا گودل. تهران: انتشارات هرمس.